

بررسی ساخت کلان قصاید بیدل دهلوی بر اساس الگوی یارمحمدی

محمد میر

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

سال هجدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۵، صص ۷۷-۱۰۰

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7966>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات فارسی در دوره سبک هندی با تحولات چشمگیر در فرم و محتوا همراه بود و بیدل دهلوی، به عنوان شاعری برجسته، شعر خود را با مضامین فلسفی و عرفانی غنا بخشید. با وجود پژوهش‌های سبک‌شناسی، تحلیل ساختار کلان قصاید بیدل با رویکردی نظام‌مند کمتر بررسی شده است. این پژوهش با هدف تبیین انطباق ساختار کلان قصاید بیدل با الگوی یارمحمدی (۱۳۷۴) انجام شد تا ضمن تحلیل انسجام درونی این آثار، به غنای نقد نوگرایی ادبیات منظوم کمک کند.

روش‌ها: این مطالعه با روش تحلیل محتوا و استفاده از پیکره واقعی زبان انجام گرفت. داده‌ها شامل شش قصیده منتخب (۴۷۶ بیت) از جلد دوم کلیات بیدل بود که به صورت تصادفی انتخاب شدند تا نماینده‌ای معتبر از آثار او باشند. تحلیل بر اساس الگوی یارمحمدی صورت گرفت که در آن سازه‌های اصلی (توصیف، توصیه، تعلیل) و فرعی شناسایی و ساختار گفتمانی هر بیت بررسی شد. داده‌ها از طریق روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که سازه توصیف با بسامد ۶۲ درصد، هسته اصلی قصاید را تشکیل می‌دهد و واقعیت‌های عینی و نمادین را با تصاویری بدیع بازنمایی میکند. سازه توصیه، خواننده را به تأمل عرفانی دعوت میکند و سازه تعلیل، استدلال‌های فلسفی ارائه میدهد. سازه‌های فرعی شامل گله و شکایت (نقد فساد)، تحیر و ابهام (ابهام وجودی)، عبرت و پند (پندآموزی از ناپایداری)، آرزو و تمنا (میل به قرب الهی)، درخواست (فراخوان اخلاقی) و شجاعت (استقامت در برابر سختی‌ها) نیز غنای ساختاری قصاید را تقویت کرده و با ویژگی‌های سبک هندی بیدل همخوانی دارند.

نتیجه‌گیری: تحلیل ساختار کلان قصاید بیدل با الگوی یارمحمدی (۱۳۷۴) نشان داد که سازه توصیف، محور گفتمانی این آثار است و همراه با سازه‌های توصیه و تعلیل، خواننده را به سوی یقین عرفانی هدایت میکند. این پژوهش با ارائه چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل قصاید، افق‌های جدیدی برای نقد ادبی میان‌رشته‌ای گشوده و نشان داد که قصاید بیدل، با ساختار گفتمانی پویا، پلی میان عرفان سنتی و نقد مدرن ادبی برقرار می‌کنند.

تاریخ دریافت: ۲۵ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۷ تیر ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۲ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ساختار کلان، قصاید بیدل دهلوی، الگوی یارمحمدی، سبک هندی، تحلیل گفتمانی، شعر عرفانی

* نویسنده مسئول:

mohammadmir@uoz.ac.ir

۳۲۲۳۲۹۶۱ (+۹۸ ۵۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An Analysis of the Macrostructure of Bidel Dehlavi's Qasidas Based on the Yarmohammadi Model

M. Mir

Department of Persian Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 June 2025

Reviewed: 18 July 2025

Revised: 03 August 2025

Accepted: 18 September 2025

KEYWORDS

Macrostructure, Bidel Dehlavi's Qasidas, Yar-Mohammadi Model, Indian Style, Discourse Analysis, Mystical Poetry

*Corresponding Author

✉ mohamadm@uoaz.ac.ir

☎ (+98 54) 32232961

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Persian literature during the Indian Style period underwent significant transformations in form and content, with Bidel Dehlavi, as a prominent poet, enriching his poetry with philosophical and mystical themes. Despite stylistics studies, a systematic analysis of the macrostructure of Bidel's qasidas has been underexplored. This study aimed to examine the alignment of the macrostructure of Bidel's qasidas with the Yar-Mohammadi model (1995) to analyze their internal coherence while contributing to the richness of modernist poetic criticism.

METHODOLOGY: This study employed content analysis and a real-language corpus approach. The data consisted of six selected qasidas (476 verses) from the second volume of Bidel's *Divan*, chosen randomly to serve as a reliable representation of his works. The analysis was based on the Yar-Mohammadi model, identifying primary constructs (description, advice, reasoning) and secondary constructs, while examining the discursive structure of each verse. Data were collected through documentary and library methods.

FINDINGS: The results indicated that the description construct, with a frequency of 62%, forms the core of the qasidas, representing objective and symbolic realities through innovative imagery. The advice construct invites readers to mystical reflection, while the reasoning construct provides philosophical arguments. Secondary constructs, including complaint and lament (criticism of corruption), wonder and ambiguity (existential ambiguity), lesson and admonition (learning from impermanence), desire and longing (aspiration for divine proximity), request (moral appeal), and courage (resilience against hardships), further enhance the structural richness of the qasidas and align with Bidel's Indian Style characteristics.

CONCLUSION: The analysis of the macrostructure of Bidel's qasidas using the Yar-Mohammadi model (1995) revealed that the description construct serves as the discursive axis of these works, guiding readers toward mystical certainty alongside the advice and reasoning constructs. This study, by providing a systematic framework for analyzing qasidas, opens new horizons for interdisciplinary literary criticism and demonstrates that Bidel's qasidas, with their dynamic discursive structure, bridge traditional mysticism and modern literary critique.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7966>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

مقدمه

موضوع بررسی «ساخت کلان» در متون ادبی به‌ویژه شعر فارسی، از جمله مباحث نوین در نقد و تحلیل متون است که جایگاه ویژه‌ای در مطالعات میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی، تحلیل گفتمان و نقد ادبی پیدا کرده است. ساخت کلان، به‌عنوان ساختار زیرین و بنیادین نظام معنایی و سازماندهی متن یا گفتمان، امکان کاوش منسجم‌تر در روابط عناصر متنی و ایده‌های کلان شاعران را فراهم آورده و از ابزارهای کارآمد در خوانش مدرن متن‌های کلاسیک و نو محسوب می‌شود.

ادبیات فارسی در دوران شکوفایی سبک هندی، شاهد تحولات چشمگیری در فرم و محتوا بود که یکی از نمایندگان برجسته این جریان، عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ه.ق) است. بیدل با بهره‌گیری از تخیل بدیع و مضمون‌پردازی زیبا، افق‌های نوینی در قصیده‌سرایی گشود و زبان شعر فارسی را با بن‌مایه‌های فلسفی و عرفانی درآمیخت (ولی‌پور، همتی؛ ۱۴۰۲: ۲). آثار ادبی بیدل به دلیل پیچیدگی‌های زبانی، عمق مضامین عرفانی، و نوآوری‌های ساختاری، همواره در کانون توجه پژوهش‌های ادبی قرار داشته است. شعر بیدل، به‌ویژه قصاید او، با ویژگی‌هایی چون هنجارگریزی معنایی، ابهام‌آفرینی تعمیدی، و ساختار شکنی دستوری شناخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که خواننده را در لایه‌های تو در توی معنا و فرم غرق می‌کند (توحیدیان، اکبری حبشی؛ ۱۳۹۵: ۱۸۵).

با وجود مطالعات فراوان در حوزه سبک‌شناسی و بلاغت بیدل، خلأ پژوهشی محسوسی در تحلیل ساختار کلان قصاید او بر اساس یک الگو و چارچوب نظری نظام‌مند احساس می‌شود. الگویی که با تمرکز بر ساختارهای کلان متنی (ماکرو ساختارها) و روابط بینامتنی، ابزاری کارآمد برای واکاوی انسجام درونی و معماری هنری آثار پیچیده‌ای؛ چون قصاید بیدل را فراهم نماید. از این‌رو تحلیل ساخت کلان قصاید بیدل، مستلزم توجه به الگوهای ساختاری متأخر در مطالعات سبک‌شناسی معاصر است که یکی از برجسته‌ترین آنها، طرح ساخت گفتمانی و متنی "لطف‌الله یارمحمدی" است.

«ساخت کلان» در حالت کلی به ساختار زیرین و بنیادینی اطلاق می‌شود که نظام و سازمان متن یا گفتمان را تبیین و تفسیر می‌کند. این الگو، با تکیه بر سازه‌های مختلفی همچون «توصیف»، «توصیه» و «تبیین»، به واکاوی نحوه چینش ساختار معنایی و فرم کلی متن‌های ادبی می‌پردازد (سنچولی، ۱۴۰۲: ۲۱۰). لذا بررسی ساخت کلان از جمله مباحث مهم تجزیه و تحلیل گفتمان و متن است که برای انواع متن‌ها اعم از گفتاری و نوشتاری مناسب است و حوزه‌های مختلفی از جمله متون ادبی را شامل می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸) که اخیراً نیز در مطالعاتی برای بررسی آثار تعدادی از شاعران فارسی‌زبان همچون نیما یوشیج، باباطاهر عریان، پروین اعتصامی و خاقانی شروانی به کار گرفته شده است (حسینی آزاد، ۱۴۰۲؛ رشیدی، انصاری، ۱۳۹۰؛ انصاری و دیگران، ۱۳۹۷؛ سنچولی، ۱۴۰۲).

بررسی‌هایی چند نشان می‌دهد که قصاید بیدل نه تنها از حیث تنوع تصویری و ابتکارهای بلاغی مورد توجه‌اند، بلکه ساخت کلان آنها نیز از دگرگونی‌های بنیادین در نظام معنایی، نحوی و گفتمانی بهره می‌برد؛ به‌گونه‌ای که بازخوانی هدفمند آنها و آشنایی با شگردها و رمز و رازهای خاص آنها بدون بهره‌گیری از رویکردهای نوین میسر نمی‌گردد (صمصام، ۱۳۹۳: ۱۰۱). «بیدل دهلوی با به‌کارگیری تصویرسازی‌های پیچیده، مفهوم‌پردازی‌های انتزاعی و ساختارهای استعاری منحصربه‌فرد، قصاید خود را به فضایی برای خلق ساختارهای نوین تبدیل کرده است» (بساک، ۱۴۰۱: ۶۳). این ویژگی‌ها امکان تعبیرهای چندلایه و عمیق را فراهم می‌آورد و بستر مناسبی برای آزمودن

الگوهای تحلیلی نوین، همچون الگوی یارمحمدی، ایجاد میکند. الگویی که با رویکردی نظام‌مند و گفتمانی، توانایی ویژه‌ای در بازنمایی و فهم ساختار کلان متون ادبی دارد و کارآمدی آن به‌ویژه در تحلیل متون کلاسیکی که دارای ساختار معنایی پیچیده و چندلایه هستند، اثبات شده و ضرورت انجام این پژوهش را دوچندان مینماید. از این‌رو هدف این پژوهش، تبیین دقیق چگونگی انطباق ساختار کلان قصاید بیدل با مؤلفه‌های الگوی یارمحمدی است که طی آن سعی میشود تا با استفاده روش تحلیل گفتمانی و تحلیل محتوای قصاید بیدل که به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است، اقدام گردد. در این راستا، مقاله حاضر میکوشد تا به این سؤال پاسخ دهد که آیا ساختار کلان قصاید بیدل دهلوی نیز با استفاده از الگوی یارمحمدی، قابلیت صورت‌بندی و مدل‌سازی دارد یا نه؟ بدون تردید، این برخورد روشمند، فراسوی صرف زیبایی‌شناسی واژگان و تصاویر، به دستاوردی نوین در درک و روایت ساختار کلان قصاید بیدل خواهد انجامید که شالوده‌های نوگرا در حیطه ادبیات منظوم را نیز غنا خواهد بخشید.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، پژوهشگران با رویکردهای مختلف و به‌ویژه با تکیه بر الگوهایی چون الگوی گفتمان‌شناسانه یارمحمدی، ساخت کلان آثار شاعران گوناگون را بررسی کرده‌اند. از جمله مطالعات قدیمی این حوزه میتوان به پژوهش انصاری (۱۳۸۸) اشاره نمود که در آن به بررسی ساخت کلان حکایات بوستان سعدی بر اساس رویکرد زبان‌شناسی صورت‌گرا پرداخته و در این پیوند از الگوی وودبری (۱۹۸۷) و یافته‌های خان‌زاده امیری بر اساس این الگو استفاده نموده و نتیجه‌گیری نموده است که ساخت کلان حکایات بوستان سعدی بر اساس الگوی یاد شده قابل‌بررسی است و در این میان نیز سازه «پند و اندرز»، سازه محوری و اصلی در ساخت کلان حکایات بوستان سعدی است. رشیدی، انصاری (۱۳۹۰) نیز در مطالعه‌ای جهت بررسی ساخت کلان دوبیتی‌های باباطاهر همدانی، بر اساس الگوی پیشنهادی یارمحمدی نشان دادند که سازه محوری و اصلی در دوبیتی‌های باباطاهر، سازه توصیف است به‌طوری‌که در مجموع ۴۳۷ سازه به‌دست‌آمده در این بررسی، حدود ۶۷٪ از کل سازه‌ها به این سازه اختصاص داشته است. بر اساس این بررسی، سازه توصیف نیز خود به چهار زیر سازه دیگر تقسیم شده است که در میان آنها، سازه "شرح‌حال خود" بیشترین حالت را نشان داده است. نتایج پایانی این مطالعه نشان می‌دهد که چون جزء فرستنده در مرکزیت و کانون توجه قرار دارد، از این نظر گفتمان دوبیتی‌های باباطاهر از نوع توصیفی است. در یکی از این مطالعات، انصاری و دیگران (۱۳۹۷) «چارچوب فکری و روایی دیوان پروین را با تمرکز بر الگوی وودبری (۱۹۸۷) و خان‌زاده امیری (۱۳۷۹) مورد تحلیل قرار دادند». نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده است که در ساخت کلان دیوان پروین اعتصامی، چارچوب ارائه شده در الگوی مذکور قابل‌تشخیص است. در این مطالعه مشخص شد که سازه پند و اندرز، در دیوان پروین محوریت دارد که نشان‌دهنده ماهیت تعلیمی اثر مذکور است. در سال‌های اخیر نیز پژوهشی درباره رباعیات نیما یوشیج توسط سنچولی (۱۴۰۲) انجام گرفته است که در آنها با به‌کارگیری مدل سه سطحی یارمحمدی (توصیف، توصیه، تعلیل)، خصیصه‌های ساختاری و معنایی رباعیات بررسی و دسته‌بندی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رباعیات نیما را میتوان به سه دسته رباعیات تک سازه‌ای، دو سازه‌ای و سه سازه‌ای تقسیم نمود. بر این اساس، بیش از نیمی از رباعیات وی از نوع تک سازه‌ای هستند. سازه اصلی و محوری در رباعیات نیما سازه توصیف است که بیشترین بسامد را دارد که در آن نیما به توصیف احوال خود و به‌ویژه احوال عاطفی خویش در قالب گفت‌وگوهای عاشقانه با معشوق پرداخته است. حسینی آزاد

(۱۴۰۲) در پژوهشی دیگر به بررسی ساخت کلان رباعیات خاقانی شروانی با استفاده از طرح ساخت گفتمانی و متنی پیشنهادی یارمحمدی پرداخته و نتیجه‌گیری نموده است که سازه اصلی رباعیات خاقانی، سازه «گله و شکایت» است. نتایج تحقیق حاضر، موید آن است که چون در سیستم ارتباطی خاقانی بی‌همتا دانستن خود نسبت به دیگران وجود دارد و همچنین به‌خاطر حبس‌هایی که در آن گرفتار آمده است، از این‌رو گفتمان رباعیات خاقانی از نوع «گله و شکایت» است.

در سال‌های اخیر نیز پژوهشی درباره رباعیات نیما یوشیج توسط سنت ولی (۱۴۰۲) انجام گرفته است که در آنها با به‌کارگیری مدل سه سطحی یارمحمدی (توصیف، توصیه، تعلیل)، خصیصه‌های ساختاری و معنایی رباعیات بررسی و دسته‌بندی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رباعیات نیما را میتوان به سه دسته رباعیات تک سازه‌ای، دو سازه‌ای و سه سازه‌ای تقسیم نمود. براین‌اساس، بیش از نیمی از رباعیات وی از نوع تک سازه‌ای هستند. سازه اصلی و محوری در رباعیات نیما سازه توصیف است که بیشترین بسامد را دارد که در آن نیما به توصیف احوال خود و به‌ویژه احوال عاطفی خویش در قالب گفتگوهای عاشقانه با معشوق پرداخته است. حسینی آزاد (۱۴۰۲) در پژوهشی دیگر به بررسی ساخت کلان رباعیات خاقانی شروانی با استفاده از طرح ساخت گفتمانی و متنی پیشنهادی یارمحمدی پرداخته و نتیجه‌گیری نموده است که سازه اصلی رباعیات خاقانی، سازه «گله و شکایت» است. نتایج تحقیق حاضر، موید آن است که چون در سیستم ارتباطی خاقانی بی‌همتا دانستن خود نسبت به دیگران وجود دارد و همچنین به‌خاطر حبس‌هایی که در آن گرفتار آمده است، از این‌رو گفتمان رباعیات خاقانی از نوع «گله و شکایت» است.

لذا این سیر پژوهشی نتیجه می‌دهد که بررسی ساخت کلان در شعر فارسی، با عبور از رویکردهای سنتی بلاغت و نقد ادبی، به بستری نو برای تبیین نظام‌مند روابط درونی و معنایی شعر فارسی تبدیل شده و چشم‌اندازی تازه در مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات‌معاصر و کلاسیک گشوده است و باتوجه‌به وجود خلأ مطالعاتی در مورد اشعار بیدل دهلوی، انجام این پژوهش نیز می‌تواند که اطلاعات بسیار ارزنده‌ای را در مورد قصاید پر بار این شاعر فرهیخته فراهم نماید.

مبانی نظری

زبان‌شناسی کلان و ساختار متن

«تحقیقات زبان‌شناسی در حوزه بررسی متون نشان داده است که تحلیل نظام‌مند متون، نیازمند بهره‌گیری از زبان‌شناسی کلان است؛ شاخه‌ای از زبان‌شناسی که به شناخت ویژگی‌ها و طبقه‌بندی انواع متون نظیر متون کتبی و شفاهی، توصیفی، مکالمه‌ای، صحنه نمایشی و امثال آن می‌پردازد» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۳). در این رویکرد «انواع متن، اعم از کتبی، شفاهی مانند متون توصیفی، مکالمه، صحنه نمایش و... بررسی می‌شود و شیوه تنظیم و ارتباط اجزای متن با یکدیگر به‌منظور تشکیل مفهوم یا متن کامل و معنی‌دار تحت مطالعه قرار می‌گیرد» (ریچاردز و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۳). اصولاً «در زبان‌شناسی کلان، تحلیل متون معمولاً از طریق پرداختن به روابط فرا جمله‌ای و ساختارهای کلان متنی صورت می‌گیرد که الگویی کلی برای فهم و توصیف سازمان معنایی متن

فراهم می‌آورد. چنین ساختارهایی شامل طرح‌واره‌های گونه‌شناسانه^۱ ساختار کلان متن^۲ و ساختار بلاغی^۳ است که همه اینها در قالب چارچوب نظری قرار می‌گیرند» (حسینی، ۱۳۷۹: ۴۶). بنابراین در زبان‌شناسی کلان که متن از طریق پرداختن به روابط فرا جمله‌ای بررسی می‌شود؛ خود نوعی تجزیه و تحلیل گفتمانی محسوب می‌گردد.

تحلیل گفتمانی^۴ و انواع آن

اصولاً هدف تجزیه و تحلیل گفتمان آن است که «کلام مرتبط پیوسته معنادار بالاتر از جمله را توصیف نماید و ساخت و بافت زبان را در مراحل بالاتر از جمله، مورد واکاوی و بررسی قرار دهد. از این رو «تحلیل گفتمانی، رویکردی علمی است که ساخت و بافت پاراگراف، مقاله، داستان، گفت‌وگو، آگهی، دعوت‌نامه، رباعی و قس علی ذالک را مورد بررسی و توصیف قرار می‌دهد» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۲۰). از دهه ۱۹۷۰ میلادی، با پیدایش نظریه تحلیل گفتمان، رویکردهای سنتی در حوزه‌های زبان‌شناسی، فلسفه و مطالعات ادبی با چالشی جدی مواجه شدند. در این رویکرد، واحدهای تحلیلی نه صرفاً واژگان و عبارات، بلکه جملاتی هستند که در بستر موقعیتی خاص، نقشی منحصربه‌فرد ایفا می‌کنند. گفتمان در این چارچوب، حاصل کنش متقابل گوینده (نویسنده) و شنونده (خواننده) است که زنجیره‌ای از جملات را در بافتی اجتماعی و فرهنگی سازمان می‌بخشد (آبرامز، ۱۳۸۷: ۱۰۳). برخی پژوهشگران، «گفتمان را به چهار گونه اصلی: توصیفی، تشویقی، ادبی و ارجاعی تقسیم‌بندی کرده‌اند» (سویلز^۵، ۱۹۹۰: ۴۳، به نقل از کینیوی، ۱۹۷۱). در این تقسیم‌بندی، اگر تمرکز گفتمان بر فرستنده (گوینده) باشد، نوع آن توصیفی است. در مقابل، اگر توجه گفتمان به گیرنده (خواننده) معطوف باشد، نوع آن تشویقی خواهد بود. گفتمان ادبی زمانی شکل می‌گیرد که تمرکز بر پیام زبانی و زیبایی‌شناسی آن قرار گیرد و سرانجام، اگر هدف گفتمان تجلی ساخت و روشن کردن حقایق و واقعیت‌های جهان خارج باشد، گفتمان ارجاعی نام می‌گیرد. این طبقه‌بندی، با اندکی تفاوت، در نظریه ارتباطات یاکوبسن نیز مشاهده می‌شود.

یارمحمدی (۱۳۷۴) بر این باور است که «نویسنده یا گوینده، هنگام تولید یک متن، با اتکا به «معرفت زمینه‌ای» و اطلاعاتی که فرض بر اشتراک آن با مخاطب است، از قالبی خاص برای چپش مطالب خود بهره می‌برد. این قالب‌ها در واقع همان «طرح‌واره‌ها» هستند که ساختارهایی سازمان‌یافته‌اند و وقایع ارتباطی بر اساس آن‌ها در ذهن انسان‌ها ذخیره می‌شوند. بر این اساس، جست‌وجو و شناسایی این طرح‌واره‌ها، بخش مهمی از مطالعات گفتمانی را تشکیل می‌دهد» (رشیدی، انصاری، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

تحلیل گفتمان از منظر یارمحمدی: دو چارچوب صوری و محتوایی

در افق‌های تحلیل متن، یارمحمدی (۱۳۷۴) به ترسیم دو مسیر اصلی برای اندیشه‌ورزی و درک کلام می‌پردازد: یکی چارچوب فکری صوری که به معماری و چیدمان اجزای متن نظر دارد، و دیگری چارچوب فکری محتوایی که در اعماق معنا و مضمون اثر غوطه‌ور می‌شود. او این دو چارچوب را دو بال پرواز یک متن می‌داند و می‌افزاید

^۱Schema

^۲Discourse Structure

^۳Rhetoric Structure

^۴Discourse analysis

^۵Swales., 1990

^۶Schemata

که هر نوشته‌ای می‌تواند با ساختار صوری خاص خود، جهانی متفاوت را به تصویر کشد. او برای روشن‌سازی این نظریه، به کالبدشکافی یک مقاله علمی، به مثابه میدانی جدلی، می‌پردازد و آن را به سه گام اصلی تقسیم می‌کند:

۱. **گام نخست: ادعا!** در این گام، نویسنده با برافراشتن پرچم ادعای خویش، دروازه بحث را می‌گشاید و اهمیت و ضرورت سخن خود را در گوش جان مخاطب زمزمه می‌کند.

۲. **گام دوم: جدل!** صحنه اصلی نمایش در این گام شکل می‌گیرد؛ جایی که نویسنده، با نقد و بررسی میراث فکری پیشینیان، ادعای خود را با دلایل محکم و تجربی، همچون ستون‌های یک بنا، استوار می‌سازد و شیوه کار و تحلیل داده‌ها را بادقت شرح می‌دهد.

۳. **گام سوم: نتیجه!** در این گام پایانی، حاصل نبرد فکری و سفر اندیشه نویسنده به‌روشنی نمایان می‌شود و چکیده یافته‌ها به‌عنوان حاصل این ادعا ارائه می‌گردد.

یارمحمدی باور دارد که این سیر منطقی، انعکاسی از طبیعت تفکر انسانی است. «ذهن آدمی، همچون باغبانی که از بذر تجربیات دیرین، نهالی تازه می‌پرورد، آموخته‌های پیشین را به موقعیت‌های نو تسری می‌دهد و انتظاراتی را خلق می‌کند؛ و در این میان، تنها آن بخشی از گنجینه اندیشه را به یاری می‌طلبد که با مسئله کنونی گره خورده باشد» (یارمحمدی، ۱۳۷۴: ۴۲). این هم‌آوایی میان ساختار کلام و روند تفکر، نشان از عمق و ظرافت نظریه او دارد.

روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر، تحلیل محتوا با پیکره واقعی زبان است که طی آن قصاید بیدل دهلوی به‌عنوان داده‌های اصلی مطالعه جهت بررسی ساخت کلان به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری خواهد شد. پیکره زبانی این تحقیق، قصاید بیدل است که از میان ۲۰ قصیده معروف وی به شکل تصادفی انتخاب خواهند شد و از آنجایی که نمونه انتخابی به شکل تصادفی بررسی می‌شود، لذا نماینده واقعی پیکره خواهد بود. این قصاید از جلد دوم کلیات آثار بیدل گردآوری شده‌اند. شماری از این قصاید به نعت پیامبر اسلام (ص) و مدح حضرت علی (ع) اختصاص دارد. در بررسی ساخت کلان قصاید بیدل، در نقطه شروع از طرح ساخت گفتمانی و متنی پیشنهادی «یار محمدی (۱۳۸۳)» که شامل بر سه سازه «توصیف»، «توصیه» و «تعلیل» است، استفاده خواهد شد. در این الگو، شاعر در مرحله «توصیف»، به توصیف واقعیت‌های عینی می‌پردازد و در مرحله «توصیه»، خواننده را به درنگ در این واقعیات فرامی‌خواند و در نهایت، در بخش «تعلیل»، دلایل و مستندات لازم برای تأیید این توصیه را ارائه می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴). در ادامه و در کنار سازه‌های یاد شده، دیگر سازه‌های موجود و غالب نیز در صورت وجود، استخراج و ساخت کلان قصاید بیدل بررسی خواهد شد.

بحث و بررسی

در ابتدا با بررسی دیوان بیدل، قصاید منتخب تحقیق معرفی می‌شود که مشخصات کلی آنها به شرح جدول زیر است. این قصاید به ترتیب در ادامه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

^۱Thesis

^۲Argumentation

^۳Coda

جدول ۱: قصاید منتخب دیوان بیدل دهلوی

ردیف	عنوان قصیده	تعداد ابیات
۱	بهاریه در نعت سرور کائنات (نعت پیامبر اکرم (ص))	۱۶۸
۲	بهاریه در نعت رسول اکرم (نعت پیامبر اکرم (ص))	۷۴
۳	در منقبت اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب (علیه السلام)	۸۵
۴	"در مدح خان دوران"	۵۳
۵	"طلب حق"	۶۱
۶	"خیمه بیدل"	۳۵

الف. بهاریه در نعت سرور کائنات

این قصیده با مجموع ۱۶۸ بیت، یکی از قصاید طولانی و پرمغز دیوان بیدل است. در این قصیده سازه‌های تحلیل گفتمانی به شیوه‌ای هنرمندانه به کار رفته‌اند. قصیده بهاریه بیدل یکی از نمونه‌های برجسته تلفیق صورت و معنا در شعر فارسی است که با تصاویری بدیع از بهار آغاز شده و از رهگذار طبیعت محسوس، مخاطب را به تأمل و بیداری معنوی دعوت می‌کند. این اثر همزمان دو جریان موازی را سامان می‌دهد: یک سوی، سیر پرشکوه توصیف طبیعت است و سوی دیگر، استحاله وصف، به مدح پیامبران و عبرت آموزی عرفانی و فلسفی منتهی می‌شود. این ساختار لایه به لایه، در پرتو دریافت یارمحمدی (سه گانگی توصیف، توصیه، تعلیل) و ظهور سازه‌های فرعی چون حیرت، زهد، عشق و حسرت، به اوج خود می‌رسد.

۱. **توصیف:** بخش عمده و درخشان این قصیده، به سازه توصیف اختصاص دارد. بیدل در ابتدا به توصیف یک پدیده طبیعی، یعنی طلوع صبح و بیداری طبیعت، می‌پردازد و سپس این توصیفات را به شکلی استعاری برای بیان عظمت پیامبر به کار می‌گیرد که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت. ابیات اولیه قصیده، تصویری شگفت‌انگیز از طلوع آفتاب ارائه می‌دهند. شاعر با تشبیه شب به «طره» و «قافله زنگ» و روز به «لشکر انوار» و «شعشه آفتاب»، انتقال از ظلمت به نور را به زیبایی هرچه تمام‌تر بیان می‌کند. این بخش شامل توصیفات است که در ابیات زیر مشخص است:

دی که ز باد سحر طره شب خورد تاب	شعشه پرداز داد آینه آفتاب
قافله زنگ برد گرد هزیمت به شام	(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۲)
موج ریاحین گرفت دامن سطح هوا	لشکر اتراک ریخت بر سر هند انقلاب
سبزه به زرداب ریخت نیل بناگوش شب	(همان)
	جوش زمرد نهفت روی بساط تراب
	(همان)
	کرد هوا صندلی رنگرز ماهتاب
	(همان)

در این ابیات، تصویرپردازی از آغاز صبح و نقش عناصر طبیعی، با زبانی سرشار از طراوت ارائه شده است. حضور حیوانات (طوطی، فاخته)، تلالو سبزه و جاری شدن موج حیات، همه در راستای تقویت فضای توصیفی هستند. لذا واکاوی تصویری که بیدل از بهار ارائه می‌دهد، منحصر به ثبت زیبایی‌های محسوس نیست؛ بلکه هر رنگ‌وبو و

هر جوشش زندگی، جلوه‌های از فیض الهی و انعکاسی از نور رسالت لحاظ می‌شود. در این فضا، طبیعت به زبان رمز، هستی پیامبر را بر هستی جهان می‌تاباند و ساختار شعری، انسجامی میان تجربه عینی و شهود عرفانی رقم می‌زند.

۲. **توصیه:** اما گذر شاعر از وصف به توصیه، لحظه‌ای کلیدی در ساختار این قصیده است. بیدل سرمست از شگفتی و حیرت طبیعت، ناگهان به اندیشه گذرایی عمر و فریبندگی دنیا نقل‌مکان می‌کند. با زبانی ناصحانه و طنین معرفتی، مخاطب را خطاب قرار می‌دهد: همان‌گونه که جلوه‌های بهار زودگذر و ناپایدار است، دلبستگی به زیبایی‌های دنیا نیز بی‌ثمری و فقدان معنا را به دنبال دارد. این توصیه، نه با اعلان مستقیم، بلکه در دل روایت شاعرانه جاری است؛ نوعی دعوت به بیداری و هوشیاری در برابر خواب جهان و غفلت عینی انسان.

چشم گشا و ببین برگ گل آئینه است آتش جوش بهار نعل جهان داده تاب

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۳)

کم ز هوا نیستی ریشه‌ات افسرده چند فصل گلست این زمان، خیز و به گلشن شتاب

(همان)

در این بخش، افعالی چون "چشم گشا"، "ببین"، "خیز" به‌وضوح نقش فراخوانده دارند. توصیه، در بطن روایت شاعرانه و با نوعی طنینی عارفانه و تربیتی، مخاطب را به بیداری و استفاده از فرصت‌ها ترغیب می‌کند.

۳. **تعلیل:** شاعر در گام بعدی فراتر رفته، با استفاده از تعلیل‌های ژرف و شواهد تجربی و اخلاقی، پیام خود را مستدل می‌سازد. او می‌نماید که بنیاد هستی بر گذر و فنا و بر مدار بی‌ثباتی استوار است و همه آنچه عزیز و گرانمایه می‌نماید، روزی رو به زوال می‌نهد. در این نقطه، ارتباط شاعرانه میان طبیعت و ساحت قدسی پیامبر اسلام برجسته تر می‌شود و ابراز می‌دارد که: تنها پیوند با جاودانگی از طریق محبت و معرفت نبوی ممکن است و هر زیبایی در بهار، نشانی از جمال و حقیقت پیامبر است که می‌تواند رهایی بخش آدمی از مرگ معنوی و غفلت باشد.

عاقبت هر طرب تاخته شور تعب آخر هر مستی‌اتی گشته خمارش عزا

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۵)

آنچه ندارد دوام نیست به‌غیر از تلف آنچه نبیند ثبات نیست به جز انقلاب

(همان)

دو بیت بالا به‌روشنی نتیجه‌گیری عقلانی را بازتاب می‌دهند؛ یعنی هر لذت و شادی به تلخی و زوال می‌انجامد و هیچ‌چیز در دنیا ثبات ندارد.

شمع و لایت از و مقتبس نور قرب شخص نبوت با و مفتخر انتساب

پیکر او در ظهور فیض هزار انجمن سایه او در عدم صبح هزار آفتاب

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۶)

در این مصراع‌ها نیز شاعر، پیامبر اسلام را «شمع» و «آفتاب» و نور الهی معرفی می‌کند که همه روشنایی‌ها و ثبات این جهان از آن تابیده و سرچشمه می‌گیرد. این اشاره صریح به پیامبر به‌مثابه ثبات‌کننده حقیقتی است که در برابر گذرایی دنیا قرار دارد و براین‌اساس، رابطه منطقی و معنوی سازه تعلیل و توصیه برقرار می‌شود.

اما یافت معنایی این قصیده صرفاً در همین سه ساختار (توصیف، توصیه، تعلیل) متوقف نمی‌ماند. در سرتاسر اثر، لایه‌های متعددی از حیرت حضور دارد؛ حیرتی که محصول درک عظمت هستی است و اوج آن، ناتوانی انسان در

شناخت گوهر حقیقت را منعکس می‌کند. جملات و مضامین سرشار از زهد و تذکر و فناپذیری‌اند؛ بدبینی معرفت‌اندیشانه نسبت به دوستی با دنیا و تأکید مستمر بر گزینش معنویت و معرفت به‌جای تمنیات گذرا، فضای قصیده را گیرا و پرسش‌انگیز می‌سازد. این رازآلودگی زیباترین سویه‌های عاشقانه و شوق‌ورزانه را نیز منعکس می‌کند. اشتیاق شاعر به وصل حقیقت، تمنای مکرر فرصت، حسرت راز، و اندوه غفلت بشری - همه در پیچ‌وخم ابیات نقش بسته‌اند تا ساختار قصیده را از یک خط روایی ساده فراتر برده و به بافتی چندلایه و ژرفا یافته بدل سازند. ابیات زیر نمونه‌ای از سازه‌های فرعی برشمرده هستند:

صورت کارم ببین، حیرت حالم بیاب	باز در این صورتم حیرتی آئینه است
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۴)	
ز آینه بی غبار جلوه ندارد حجاب	شمعت اگر روشن است نیست نهان انجمن
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۵)	
شخص نبوت به او مفتخر انتساب	شمع ولایت از و مقتبس نور قرب
(همان)	
نیست جز آن ذات پاک‌گوهر فیض انتخاب	بحر ازل تا ابد گر زند جزا به هم
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۶)	
هرچه شود گرم رم نیست جز آهم	هرکه رود از نظر نیست چو اشکم روان
کباب	
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۵)	

از منظر کمی، سنجش مجموعه ابیات نشان می‌دهد که توصیف طبیعت، پررنگ‌ترین بخش است و پس از آن توصیه‌های معرفتی و استدلال‌های تعلیلی قرار می‌گیرد. اما وزن معنایی و بلاغی ابیات، بیش از هر چیز بر تلفیق و تعامل این عناصر تکیه دارد. سازه‌های فرعی نظیر حیرت، زهد، عشق و آرزو، گرچه کمتر از سازه‌های کلان دیده می‌شوند، اما هریک با کیفیتی ویژه، فضای شاعرانه و معرفت‌آمیز این اثر را تکمیل می‌کنند. در نگاهی جامع، می‌توان دریافت که بیدل در این قصیده، تحولی را از عالم محسوس به عالم معقول، و از تجربه عینی به تجربه عرفانی و معرفتی سامان داده است؛ قصیده را چون پل و مجرای برای انتقال مفاهیم ژرف انسانی و الهی قرار داده و مخاطب را در یک سیر سه‌مرحله‌ای (از مشاهده به درنگ و از درنگ به رازگشایی) همراه می‌کند. گیرایی و استواری مضمون، وفور تصویرسازی و تلفیق زیبای معنا و حس، این قصیده را نمونه‌ای مناسب از کاربرد مدل گفتمانی یارمحمدی در تحلیل کلان شعر فارسی می‌سازد.

ب. «بهاریه در نعت رسول اکرم صلی‌الله علیه و سلم»

دومین قصیده بیدل نیز مجدداً در نعت رسول اکرم صلی‌الله علیه و سلم است که نمونه‌ای درخشان از تلفیق رویکردهای ادبی و عرفانی است که در آن، شاعر با بهره‌گیری از بستر تصویری «بهاریه»، به ستایش مقام نبوی می‌پردازد. در ادامه با تکیه بر الگوی سه‌گانه یارمحمدی (۱۳۸۳) شامل توصیف، توصیه و تعلیل، به واکاوی معماری درونی این قصیده پرداخته می‌شود:

۱. توصیف: از بستر طبیعت تا کمالات نبوی

بیدل در این قصیده، همچون بسیاری از آثار خود، از یک موقعیت عینی و ملموس (فصل بهار) به عنوان نقطه عزیمت استفاده می‌کند تا به توصیف یک واقعیت متافیزیکی (عظمت پیامبر) نائل آید. این مؤلفه، پربسامدترین و غالب‌ترین بخش قصیده را تشکیل می‌دهد.

• **توصیف نمادین بهار و طبیعت:** قصیده با توصیف بهار آغاز می‌شود، اما این توصیف صرفاً یک تصویرسازی طبیعت‌گرایانه نیست، بلکه یک استعاره کلیدی برای جلوه الهی و تجلی نبوی است. بیت‌های زیر به روشنی دلالت بر آن دارند که بهار حقیقی، نه در طبیعت که در وجود پیامبر است و تمام زیبایی‌های عالم، از جمله بهشت، تنها سایه‌ای از جلوه اوست:

ای بهار جلوه‌ات را شش جهت در بار گل بی رخت در دیده من می‌خلد؛ چون خار گل
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۸)

در گلستانی که بوی وعده دیدار توست می‌کند آئینه جای برگ از اشجار گل
(همان)

• **توصیف جایگاه معرفتی و وجودی پیامبر:** شاعر به تدریج از توصیف نمادین، به توصیف مستقیم و عمیق‌تر مقام نبوی می‌رسد. او در ابیاتی نظیر بیت زیر، پیامبر را محور و هسته هستی معرفی می‌کند که تمام کائنات، فخر و ناز خود را از او کسب کرده‌اند:

ریشه‌ها را گر باین سامان نمو بخشد هوا موی سر چون خامه تصویر آرد بار گل
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۸-۵۹)

سبز گرد خار نیش عقرب از فیض بهار مهره همچون غنچه ریزد از دهان مار گل
(همان)

• **توصیف تأثیرات معنوی پیامبر:** بیدل به تأثیر عمیق پیامبر بر جان و دل مخاطبان اشاره می‌کند. این توصیفات از طریق تشبیه‌ها و استعاراتی نو تبیین می‌شوند و به خواننده درکی متفاوت از جایگاه معنوی پیامبر ارائه می‌دهند:

هر کجا رنگ بهار یاد او گل می‌کند می‌زند صیقل خیال آئینه دیدار گل
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۹)

تا ابد خواهد ز اعجاز مسیحا دم‌زدن بر زبان هر که نام او کند یک‌بار گل
(همان)

۲. توصیه: از شوریدگی شخصی تا الگوی سلوکی

مؤلفه توصیه در شعر بیدل، به ندرت به شکل دستوری و مستقیم بروز می‌یابد. در عوض، شاعر با نمایش تجربه زیسته خود، یک الگوی سلوکی را به مخاطب ارائه می‌دهد. در این قصیده، توصیه‌های بیدل در قالب اعترافات عارفانه و بیان حال شوریدگی خود به شرح زیر مطرح می‌شود:

• **توصیه به پذیرش حیرت و شوریدگی:** شاعر با ابراز حال خود در ابیاتی نظیر بیت زیر، به مخاطب گوشزد می‌کند که تنها راه درک عظمت پیامبر، عبور از مرزهای عقل و رسیدن به وادی حیرت و شوریدگی است. این وضعیت، خود یک توصیه نیرومند است که خواننده را به ترک عقل ورزی صرف و ورود به تجربه‌ای عرفانی فرامی‌خواند:

بیدلانش تا نم اشکی به مژگان برده‌اند کرده است از شش جهت گل آئینه دیدار گل

در رهی کز انتظارش دام حیرت چیده‌اند
نقش پا دارد به سر از دیده بیدار گل
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۹)

۳. تعلیل: منطق درونی و استدلال عارفانه

در این قصیده، سازه تعلیل به‌مثابه زیربنای منطقی جهان‌بینی شاعر عمل می‌کند. بیدل برای توصیف‌ها و توصیه‌های خود، دلایلی را ارائه می‌دهد که مبتنی بر منطق عرفانی است، نه استدلال‌های عقلانی رایج.

• **تعلیل جایگاه منحصر به فرد پیامبر:** شاعر در بیت زیر دلیل عظمت پیامبر را در اصل و جوهر وجودی او می‌داند. این «چون» (به معنای زیرا که) یک استدلال قوی است که هستی پیامبر را علت هستی تمام عالم معرفی می‌کند.

بر همین گلدسته ختم آب‌ورنگ فطرت است
باغبان صنع را زان گلبن بسیار گل
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۰)

• **تأثیرگذاری معنوی پیامبر:** در بیتی دیگر، شاعر دلیل مستی و شوریدگی خود را جلوه نبوی می‌داند. این بیت، با استناد به یک واقعه قرآنی (مستی حضرت موسی در برابر تجلی خداوند)، دلیلی محکم برای علت شیفتگی خود و لزوم این شیفتگی ارائه می‌دهد:

بیدل از اندیشه نعتش به عجزم معترف
می‌کنم در عرض جرات رنگ استغفار گل
آن بضاعت کو که از وصف بهارش دم زخم
رنگ‌وبوی انفعالم دارد این مقدار گل
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۰)

علاوه بر مؤلفه‌های اصلی «توصیف»، «توصیه» و «تعلیل»، قصیده سرشار از سازه‌های فرعی است که به عمق و غنای معنایی آن می‌افزاید. این سازه‌ها که به ترتیب: حیرت و تعجب، عشق و شیفتگی، تمنا و آرزو، گله و شکایت ضمنی از خویشتن هستند در ابیات خاصی به شرح زیر به‌صورت برجسته نمود یافته‌اند:

وقت آن شد کز تماشای بهاران در چمن
افکند حیرت بچشم رخنه دیوار گل
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۸-۵۹)

یاد وصلش نور جان چون رونق آئینه آب
داغ عشقش زیب دل چون زینت دستار گل
(همان: ۵۸-۵۹)

آرزو رنگ بهار شوق او می‌داد عرض
یافتم بر هم ز دل تا دید خونبار گل
(همان: ۶۰)

در بهار فضلش از باغ امید عاصیان
بوی رحمت می‌کنند کرده استغفار گل
(همان: ۶۰)

پ- در منقبت اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب (علیه‌السلام)

این قصیده، مدحی عمیق و سترگ است در شأن امام علی (ع)، در ساختاری سنجیده سروده شده و با لحن اجتماعی، عرفانی و فلسفی، فضیلت‌ها، مراتب معنوی و جهان‌بینی امام علی (ع) را در قاب عرفان و حکمت معرفی می‌کند. شاعر، زمین و زمان را عرصه آزمون مردانگی می‌داند و به ستایش آن «مرد برتر» می‌پردازد. روایت، از نقد دنیا و فرومایگان آغاز شده، به عبرت‌آموزی از هستی و ناستواری عالم، و سپس تبیین منزلت معنوی علی (ع) و دعوت به تمسک به ولایت ایشان می‌انجامد. در این قصیده، سه مؤلفه اصلی به‌گونه‌ای درهم‌تنیده شده‌اند که یک جهان‌بینی منسجم از مقام حضرت علی (ع) را به نمایش می‌گذارند.

۱. **توصیف:** این سازه، غالبترین و پربسامدترین مؤلفه در این قصیده است. بیدل با انواع تصاویر و تمثیلات، وضع اجتماعی و طبیعی روزگار و فضایل امام علی (ع) را ترسیم می‌کند. وجه غالب توصیف، بر مدار بیان آشفتگی جهان، فرومایگی روزگار و والایی طینت علوی است و سپس حضرت علی (ع) را به عنوان راه‌حل و پناهگاه توصیف می‌کند. لحن، نه صرفاً گزارش وضع، بلکه آمیخته با حسرت و شگفتی و مقایسه است که نمونه‌ای از این ابیات را می‌توان به شرح زیر ارایه نمود:

کیست گردون آنکه یکسر سفله را می‌پرورد سخت دشوار است مرد از سفله‌پرور برخورد
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۱)

شاعر در این بیت، طبیعت و فضای زمانه را با تلخی ترسیم می‌کند؛ در جهانی که آدمی "سخت" می‌تواند مردانگی بیابد، زیرا گردونه هستی به فرومایگان روی خوش نشان می‌دهد.

هر که را دیدم ندارد از دم تیغش امان پس چسان زین فتنه غالب کسی ایمن زید
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۲)

در این بیت، بیدل شجاعت و تیغ بران حضرت علی (ع) توصیف می‌کند و تأکید دارد که کلام ایشان مانند تیغی بر دل دشمنان و فتنه‌انگیزان خواهد بود.

شاه اقلیم هدایت ماه اوج آگهی لمعۀ اسرار معنی نور مرآت خرد
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۲)

در این بیت بیدل حضرت علی (ع) را به عنوان «شاه اقلیم هدایت» و «ماه اوج آگهی» توصیف می‌کند که نشان‌دهنده جایگاه رفیع ایشان در هدایت معنوی و دانش است. ایشان را «نور مرآت خرد» (نور آئینه عقل) می‌داند که عقل تنها با نور ایشان به حقیقت دست می‌یابد. در بیت دیگر نیز، شاعر دامنه حاکمیت حضرت علی (ع) توصیف نموده است که از زمین تا آسمان گسترده است.

از زمین تا آسمان فرمانروا احکام اوست قدرت کامل به معنی هر چه خواهد می‌کند
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳)

۲. **تعلیل:** در مقام تعلیل، شاعر با نگاه فلسفی، علت چرایی جایگاه والای ایشان و اهمیت پیروی از علی (ع)، بی‌ارزشی دنیا و علت عبرت آموزی را تبیین می‌کند. این دلایل ریشه در مشاهدات شاعر از بی‌پایگی دنیا، غلبه فرومایگان و اطمینان از حقانیت سلوک علوی دارد.

گر ولای او نباشد دستگیر عاجزان زیرا این سقف نگون نتوان نمودن راست‌قند
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۲)

در این بیت، بیدل «ولای» (محبت و دوستی) حضرت علی (ع) را به عنوان دلیل و علت اصلی پایداری و استواری «سقف نگون» (جهان) معرفی می‌کند و به صورت استدلالی، نقش محوری ایشان در حفظ نظام هستی را بیان می‌نماید.

چون شرار کنیه او دوزخی موجود نیست خارجی در زندگی هم دارد آتش در لحد
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳)

۳. **توصیه:** در این قصیده، توصیه به صورت غیرمستقیم و در قالب بیان فضایل پیوستن به حضرت علی (ع) یا با لحنی نصیحت‌آمیز بیان شده است.

پیروش مشکل که بیند ابتلای شام چهل آفتاب آگهی کز نقش پاپش می‌دمد

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳)

این بیت، توصیه‌ای ضمنی است که در آن بیدل به مخاطب گوشزد می‌کند که اگر «پیروی» حضرت علی (ع) را پیشه کند، هرگز در «شام جهل» گرفتار نخواهد شد، زیرا از «نقش پای» ایشان، «آفتاب آگهی» طلوع می‌کند. در این قصیده نیز سازه‌های فرعی قابل‌مشاهده است که به آن عمق و بعد انسانی می‌بخشند. گله و شکایت (زمینه‌ساز قصیده)؛ فروتنی و اعتراف؛ فخر و شکر از جمله مهم‌ترین سازه‌های فرعی است که شاعر در ابیات زیر بیان نموده است:

هر که را دیدم ندارد از دم تیغش امان	پس چه سان زین فتنه غالب کسی ایمن زید
	(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳-۷۲)
مدح او می‌گویم و از ساز عجزم منفعل	حرف معدودی‌ست برگ لفظ و وصفش لایعد
	(همان)
شکر یله طینتم را خاک و راهش آبروست	موج گوهر از غبارم دارد امید مدد
	(همان)

ت-در مدح خان دوران:

این قصیده یکی از سروده‌های مدحی بیدل دهلوی است که در آن، شاعر به ستایش یکی از رجال برجسته عصر خود پرداخته است. خان دوران، در این شعر، چهره‌های آرمانی و پهلوانی دارد که هم در میدان شمشیر و هم در عرصه سیاست و تدبیر می‌درخشند. ساختار قصیده بر پایه الگوی کلاسیک است که طی آن: آغاز با توصیف عظمت و اقتدار ممدوح، گذر به مضامین عرفانی و اخلاقی، اشاره به ناپایداری دنیا و نقش ممدوح در برقراری نظم و امنیت، و پایان با دعا و آرزو برای تداوم شکوه او به انتها می‌رسد.

بیدل در این قصیده از تصویرپردازی‌های پرشکوه، تمثیل‌های کیهانی و استعارات، بهره می‌گیرد تا هیبت و منزلت خان دوران را در سطحی فراتر از یک شخصیت تاریخی بازنمایی کند و او را نماد نظم، عدل و شکوه بداند.

۱. **توصیف:** این سازه، بخش عمده‌ی قصیده را در بر می‌گیرد و اساساً به تصویر کشیدن فضایل، شجاعت، عدالت، و کرامات خان دوران اختصاص دارد. توصیفات بیدل از واقعیت فراتر رفته و به مقام متافیزیکی ممدوح اشاره می‌کند. در محور «توصیف»، بیدل با استفاده از تصاویر نور، شکوه، کیهان و عناصر طبیعت، عظمت خان دوران را بیان می‌کند. این توصیفات اغلب در خدمت بزرگنمایی شخصیت او و جایگاه ممتازش است.

فلک عمریست می‌نازد به دور شوکت و شانش	بیا تا وانمایی‌ام اقتدار خان دورانش
	(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۸)

در این بیت، «فلک» استعاره از روزگار است که عمری به گردش بر محور شوکت و جاه خان دوران افتخار می‌کند. ترکیب «اقتدار خان دوران» تصویر مرکزی است که محوریت قدرت و عظمت او را می‌نمایاند.

تقدس جوهری از عالم اقبال می‌تابد	که چون خورشید غیر از نور نتوان یافت برهانش
	(همان)

در این بیت، سیمای خان دوران به خورشید تشبیه شده که جز نور چیزی از آن ساطع نمی‌شود؛ این تصویر از قداست و پاک‌منشی او حکایت دارد. استعاره‌های «جوهری از عالم اقبال» و «خورشید» عناصر شاعرانه توصیف‌اند.

شجاعت لشکر رزمش عدالت ساقی بزمش	مروت مجلس آرایش فتوت میر سامانش
	(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۰)

در این بیت نیز شاعر شجاعت را به «لشکر رزم» او، عدالت را به «ساقی بزم» او، و مروت را به «مجلس آرای» اش تشبیه می‌کند. این توصیف، یک تصویر کامل و چندبعدی از ممدوح را به نمایش می‌گذارد.

۲. **تعلیل:** این سازه، به استدلال‌ها و دلایل شاعر برای اثبات برتری و عظمت ممدوح می‌پردازد. بیدل در این بخش، چرایی تأثیرات وجود خان دوران را با زبانی منطقی و تمثیلی بیان می‌کند.

لطفات برتنش هر گه لباس برگ گل پوشد عرق شوید چمن را تا کند از رنگ عربانش

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۹)

در این بیت، بیدل دلیل شستشوی چمن از عرق را لطافت بدن خان دوران می‌داند. این تعلیل غلوآمیز، نشان از آن دارد که لطافت ممدوح آن قدر بی‌نظیر است که طبیعت نیز از آن تأثیر می‌پذیرد.

صفا پیمانه بی‌درد مخموران آن تحقیقش یقین خمخانه جوش شهود جام مستانش

(همان)

بیدل در این بیت، «صفا» و «یقین» را به‌عنوان پیامدهای وجود خان دوران معرفی می‌کند. او صفا را نتیجه «تحقیق» ممدوح و یقین را «جوش شهود» در جام او می‌داند. این تعلیل، ممدوح را به‌عنوان منبع معرفت و یقین معرفی می‌کند.

۳. **توصیه:** در قصاید مدحی بیدل، سازه توصیه اغلب به صورت غیرمستقیم و در قالب بیان یک حقیقت اخلاقی یا یک هشدار به دشمنان ممدوح تجلی می‌یابد.

به بازار کمالش رو فسون چرخ دون مشنو به این جنس فریب آخر چه مقدار است دکانش

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۹)

در این بیت یک توصیه صریح به مخاطب وجود دارد. شاعر او را به دوری از «فریب چرخ دون» دعوت می‌کند و به او گوشزد می‌کند که باید به «کمال» ممدوح توجه کند. این توصیه، دشمنان را نیز از فریبکاری باز می‌دارد.

سرت از خاک‌بیز مرگ اگر گردن نمی‌دزد بگیر ای خصم بسم‌الله نام گرد میدانش

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۰)

بیدل در این بیت، توصیه‌ای تهدیدآمیز به دشمنان دارد. شاعر به آن‌ها توصیه می‌کند که اگر از مرگ نمی‌هراسند، نام خان دوران را بر زبان آورند تا بااقتدار او روبرو شوند.

اما در این قصیده نیز در کنار سازه‌های اصلی، می‌توان به سازه‌های دیگری نیز اشاره نمود که به قصیده عمق عاطفی و ساختاری می‌بخشند. سازه‌هایی همچون فخر و شکرگزاری و همچنین گله و شکایت از جمله این موارد است که در ابیات زیر آمده است:

همه گر خاک گردم از غبارم شکر می‌بالد خموشی کیست تا پیچد سر طومار احسانش

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۰)

وفور نعمتش چندان که پیش از مژده دعوت فضولی چون مگس از خوان برون رانده است مهمانش

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۰-۱۰۹)

سپهرش گر بگویم فطرتم می‌نالد از پستی و گر خورشید خوانم ذره‌واری نیست شایانش

(همان)

ث-طلب حق

قصیده «طلب حق» بیدل دهلوی، نه یک قصیده مدحی یا منقبتی، بلکه یک منظومه حکمی و عرفانی است که در آن، شاعر با قلمی موشکاف و نگاهی انتقادی، به آسیب‌شناسی جهان و انسان معاصر خود می‌پردازد. این قصیده، همچون سفر یک سالک در دنیایی پر از فریب و جهل است که با شکایتی تلخ از روزگار آغاز می‌شود و به توصیه‌هایی راهگشا برای رهایی از این گمراهی‌ها ختم می‌گردد. ساختار قصیده دوگانه‌ای است؛ ابتدا بیدل به توصیف دقیق و بی‌رحمانه نقص‌های جهان و انسان می‌پردازد، سپس با ارائه دلایل و براهین عرفانی (تعلیل)، ضرورت جستجوی حقیقت را اثبات می‌کند و در نهایت، با لحنی توصیه‌ای، راه رسیدن به این حقیقت را به مخاطب نشان می‌دهد. این اثر، شاهدهی بر عمق اندیشه و توانایی بیدل در خلق متونی است که فراتر از فرم ادبی، به مثابه یک رساله فلسفی - اخلاقی عمل می‌کنند.

۱. **توصیف:** بیشترین بخش این قصیده به توصیف شرایط نابسامان جهان و تضادهای آشکار در آن اختصاص دارد. توصیفات بیدل از نوع تشخیصی و انتقادی است که حقیقت تلخ روزگار را به تصویر می‌کشد نمونه‌ای از ابیات را میتوان در زیر بیان نمود:

وقت آن ست که از گردش گردون فک	نقش مهر از ورق روی زمین گردد حک
تنگ چشمی ز جهان جوش زند؛ چون قلماق	کوره خشم شود دهر چو طبع ازبک
تلخی ظلم حلاوت به ذوایق سوزد	از سرخوان وفا محو شود حق نمک

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۵)

در این ابیات، بیدل با توصیفی زنده و پر از تضاد، واقعیت‌های تلخ جهان مادی را بازنمایی می‌کند؛ «گردش گردون» به عنوان نمادی از چرخش بی‌رحم زمان، و «کوره خشم» به مثابه استعاره‌ای از خشم زمانه، فساد و محو وفا را تصویر می‌نماید. این توصیف، با بهره‌گیری از کنایه‌هایی همچون «حق نمک» (حق‌شناسی فراموش‌شده)، لایه‌ای از ابهام عرفانی می‌آفریند که در سبک هندی بیدل، خواننده را به تفسیری عمیق‌تر از ناپایداری وجودی وامی‌دارد. از منظر علمی، این سازه با محور جانشینی زبانی عمل کرده و معانی ضمنی انتقادی را برای مقالات سبک‌شناسی فراهم می‌آورد.

۲. **توصیه:** پس از توصیف مشکلات و بیان دلایل آن‌ها، بیدل به توصیه‌های عملی و اخلاقی برای سالک می‌پردازد. این توصیه‌ها هسته‌ی اصلی «طلب حق» را تشکیل می‌دهند. بیدل در ابیاتی، با توصیه‌ای مستقیم به تأمل در جهان («تعرض کند از طور جهان»)، خواننده را به آگاهی و تیزبینی فرامی‌خواند. به عنوان مثال، عبارت «چشم زیرک» به عنوان کنایه‌ای عرفانی، دعوت به درنگ در وهم‌ها را تقویت می‌کند. این سازه، با زبانی اخلاقی-فلسفی، لایه‌های معنایی سبک هندی را غنی می‌سازد و در مقالات ادبی، میتواند به عنوان نمونه‌ای از دعوت گفتمانی به خودشناسی، با ارجاع به عناصر عرفانی همچون «محک قلب»، تحلیل گردد.

مرد باید که تعرض کند از طور جهان	چون معین شودش حالت اشیا یک‌یک
هر کجا هوش بود ممتحن آگاهی	سر قلب و سره را باصره کافی‌ست محک
هر خیالی که به ظلمت گه وهم است نهان	همچو خورشید عیان است به چشم زیرک

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۵)

بیدل در ابیاتی دیگر با توصیه به دوری از غفلت و کسب یقین، با تصاویر بدیعی چون «شاهین قضا» (شاهین سرنوشت) که غرور را نابود می‌کند؛ با تضاد «گل از آتش»، خواننده را به تأمل در گذرا بودن دعوت می‌نماید.

تحلیل ادبی بر عمق عرفانی این سازه تمرکز دارد که در سبک بیدل، تعامل خواننده با متن را افزایش می‌دهد و برای مقالات گفتمانی، به‌عنوان ابزاری برای بررسی محور هم‌نشینی زبانی مناسب است.

غافل از کسب یقین شاه و گدا و بد و نیک	طالب وهم و گمان پیر و جوان و کودک
نظری کو که کند رنگ گل از آتش فرق	شامه‌ای کو که شود مدرک مسک از مشک
غرّه نازی و وقت است که شاهین قضا	ناگهان خُرد کند بال و پرت چون اردک

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۶)

۳. تعلیل: بیدل در این قصیده، به چرایی و دلایل این انحطاط اخلاقی و فکری می‌پردازد. او علت این شرایط را در جهل، غفلت و مکر انسان‌ها جستجو می‌کند و با استدلال‌های عرفانی، ضرورت رهایی را توجیه می‌نماید. شاعر با استدلال فلسفی بر ناپایداری جهان («نبود شخص بقا جز بقا مستمسک»)، دلایل توصیه به آگاهی را ارائه می‌دهد؛ بیدل با کنایه‌هایی چون «معرض خوف»، بطلان کوشش دنیوی را مستند می‌سازد. این سازه، در تحلیل ادبی، عمق عرفانی سبک هندی را برجسته کرده و در مقالات علمی، به عنوان نمونه‌ای از رابطه علت-معلولی در شعر عرفانی بررسی می‌شود.

نیست پوشیده که در کارگه کون و فساد	نبود شخص بقا جز به بقا مستمسک
هر چه محسوس حس بینش و معلوم دل است	همه در معرض خوف است و هلاکت بی شک
با چنین وضع جهان کوشش باطل دارد	مقصدش وهم و طلب جهل و ضلالت مسلک
غافل از کسب یقین شاه و گدا و بد و نیک	طالب وهم و گمان پیر و جوان و کودک

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۶)

ادامه تعلیل با دلایل نمادین همچون «دام فریب» جهان و لزوم طلب قرب الهی؛ تصاویر بدیعی چون «کمان‌دار بلا» و «آتش در جگر»، استدلال عرفانی را غنی می‌کنند. از منظر ادبی، این سازه لایه‌های فلسفی بیدل را آشکار ساخته و برای مقالات عرفانی، به‌عنوان شاهی بر تقویت توصیه‌ها با مستندات وجودی قابل تحلیل است.

حاصل الامر جهان دام فریب است وحیل	قرب یزدان طلب و از همه رو دورترک
که به صد رنج شدن در ره خواری پامال	به مژه روفتن از هر گذری خار و خشک
از کمان‌دار بلا بر سر میدان جفا	بی‌خطا بر سپر سینه گرفتن ناوک
سال‌ها در جگر آتش‌زدن و داغ‌شدن	عمرها در سبد دیده کشیدن آهک

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۷)

علاوه بر سازه‌های اصلی الگوی یارمحمدی، در قصیده «طلب حق»، سازه‌های فرعی گفتمانی نیز شناسایی گردیدند که به ترتیب با نام‌گذاری‌های ادبی همچون «گله و شکایت» (نقد تلخ از فساد اجتماعی)، «آرزو و تمنا» (میل به قرب الهی و یقین)، «درخواست» (فراخوان مستقیم به عمل اخلاقی) و «شجاعت» (تشویق به ایستادگی در برابر بلا) مشخص می‌شوند که در ادامه معرفی می‌گردند:

وهم ابله غلم ناز فرازد به سماک	سعی دانا شکند کوس فضیلت به سمک
--------------------------------	--------------------------------

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۵)

بیدل در این بیت، با تضاد «ابله و دانا»، شکایت اجتماعی را با زبانی کنایی بیان می‌کند. تحلیل ادبی بر ابهام معنایی سبک هندی تمرکز دارد که در مقالات، به‌عنوان نمونه‌ای از انتقاد اخلاقی بررسی می‌شود.

در کمینگاه گلوی تو فشار اجل است
تا نفس می‌کشی این کر و فرت گشته هلك

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۶)

بیدل در این بیت، آرزوی دوری از فریب نفس («کمینگاه گلوی تو») را با زبانی عرفانی بیان می‌کند. شاعر، تمنای رهایی را با کنایه بیان می‌کند و تحلیل ادبی، این سازه را به‌عنوان میل به‌یقین در شعر عرفانی بررسی می‌نماید.

سرمه عبرتی از هوش طلب کن وانگاه چشم بگشا و ببین صورت حال هر یک

(همان)

بیدل در این بیت با درخواست مستقیم به طلب عبرت («چشم بگشا»؛ و با کنایه «سرمه عبرت»، فراخوان اخلاقی می‌آفریند که در تحلیل ادبی، تعامل خواننده با متن را تقویت می‌کند.

بستر از تیغ وز الماس نمودن با لین جامه از شعله و از اخگر سوزان کپنگ

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۷)

شاعر با تشویق به شجاعت در برابر سختی‌ها («بستر از تیغ»؛ با تصاویر بدیع، ایستادگی را تصویر می‌کند و در تحلیل ادبی، می‌توان این سازه را به‌عنوان نمادی از صبر عرفانی بررسی نمود.

ج. خیمه بیدل:

قصیده «خیمه بیدل»، یکی از جواهرات سبک هندی در گنجینه ادبیات فارسی، با نمادپردازی استادانه‌ای خیمه را به‌عنوان استعاره‌ای عمیق از تحیر وجودی، ناپایداری جهان مادی و پناهگاهی برای عبرت و تأمل عرفانی به تصویر می‌کشد؛ بیدل دهلوی، با زبانی پر از تصاویر بدیع و پیچیدگی‌های نحوی، خیمه را نه تنها به‌مثابه سازه‌ای موقتی در صحرای موهوم، بلکه به‌عنوان طلسمی از بی‌نشانی، چراغی بی‌فروغ و حبابی شوق آمیز توصیف می‌کند که خواننده را به سفری درونی در مرزهای وهم و حقیقت فرامی‌خواند. این اثر، با تلفیق عناصر فلسفی - عرفانی همچون اضطراب نفس، وحشت زمانه و قرب به یزدان، ساختاری گفتمانی می‌آفریند که در مقالات ادبی، می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از شعر تحیری بیدل بررسی شود، جایی که هر بیت، همچون روزنی در پرده خیمه، نگاهی نو به ابهام هستی می‌گشاید و خواننده را به تأمل در گذرا بودن پدیده‌ها وامی‌دارد.

۱. توصیف: این سازه، بنیاد قصیده را تشکیل می‌دهد. بیدل خیمه‌ی خود را با صفاتی متضاد و شگفت‌انگیز توصیف می‌کند که هر یک، لایه‌ای از وجود عرفانی او را نشان می‌دهد. توصیف، واقعیت‌های نمادین خیمه را با زبانی تصویری بازنمایی می‌کند که در ابیات زیر میتوان بدانها اشاره نمود:

مرا مفلوک تنبویی است کز عبرت ثمر دارد به دنیا دل نبندد هر که بر حالش نظر دارد

به‌غیراز نام گردی نیست در بنیاد و موهومش طلسم بی‌نشانی از پر عنقا اثر دارد

ندانم سایه افلاک یا تمثال صبح است این که در آئینه اندیشه وهمی جلوه‌گر دارد

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۳)

در این ابیات، بیدل با توصیفی نمادین، خیمه را به‌عنوان نمادی از مفلوکی و بی‌نشانی توصیف می‌کند؛ استعاره‌هایی چون «طلسم بی‌نشانی» و «پر عنقا» (نماد ناپیدایی)، واقعیت موهوم خیمه را با لایه‌ای از ابهام عرفانی تصویر می‌نماید. این توصیف، با تضاد میان بنیاد گردی و بی‌نشانی، عمق سبک هندی بیدل را نشان می‌دهد که در تحلیل ادبی، به‌عنوان ابزاری برای برانگیختن تحیر وجودی بررسی می‌شود. از منظر گفتمانی، این سازه محور جانشینی زبانی را فعال کرده و معانی ضمنی فلسفی را برای مقالات عرفانی فراهم می‌آورد.

تواند عقل از کیفیت شأنش نشان‌دادن اگر از عالم آن سوی گردون نسخه بر دارد

قضا از چرخ اطلس پیش‌تر رشته است تارش را که از سر رشته ایجاد نه گردون خبر دارد

تحریر خیمه چشمی که در صحرای موهومی طناب ناتوانی چند از تار نظر دارد
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۳)

ادامه توصیف ویژگی‌های خیمه، با تمرکز بر تحریر و ناتوانی؛ تصاویر بدیعی چون «خیمه چشمی» و «صحرای موهومی»، ناپایداری و ابهام آن را بازنمایی می‌کنند. بیدل، با کنایه‌هایی همچون «سر رشته ایجاد»، لایه‌ای فلسفی می‌آفریند که در سبک خود، واقعیت عینی را به نمادهای عرفانی تبدیل می‌نماید. این سازه، از دیدگاه علمی، واقعیت را به مجاز پیوند زده و در مقالات سبک‌شناسی، نمونه‌ای ایده‌آل از تلفیق عقل و تحریر است.

۲. توصیه: سازه توصیه در این قصیده به صورت غیرمستقیم و در قالب بیان فواید سلوک درونی، به مخاطب ارائه میشود. بیدل با توصیف خیمه‌ی خود، به دیگران نیز راه درست زندگی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال بیدل در ابیات زیر، با توصیه‌ای عرفانی به ماندن در خیمه («مقیم خانه او باش»)، خواننده را به تأمل در عبرت و دوری از تشویش فرامی‌خواند؛ عبارت «در بدر دارد» به عنوان کنایه‌ای از ناپایداری، دعوت به درنگ را تقویت می‌کند. این سازه، با زبانی اخلاقی-تحریری، لایه‌های معنایی سبک هندی را غنی می‌سازد و در مقالات ادبی، می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از فراخوان گفتمانی به پناه عرفانی، با ارجاع به عناصر وحشت و سحر، تحلیل گردد.

مقیم خانه او را سر و برگ اقامت کو که دیوار و درش چون صبح دامن بر کمر دارد
ندانم راه تشویش کدامین رخنه بر بندم مرا در خانه این افسون عبرت در به در دارد
نفس گر می‌کند شوخی به چندین رنگ می‌لرزم که این بنیاد وحشت یک‌قلم گرد سحر دارد
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۴)

۳. تعلیل: بیدل در این قصیده، چرایی و دلایل این ویژگی‌های متضاد خیمه‌ی خود را بیان می‌کند. تعلیل‌های او، ماهیت درونی و عرفانی خیمه را تبیین مینمایند. شاعر در ابیات زیر با استدلال بر ناپایداری نفس و وحشت خیمه («نامه بردارد» و «اضطراب سفر»)، دلایل توصیه به عبرت را ارائه می‌دهد؛ بیدل با کنایه‌هایی چون «پروانه بی‌بال»، بطلان مادی را مستند می‌سازد. این سازه، در تحلیل ادبی، عمق عرفانی سبک هندی را برجسته کرده و در مقالات علمی، به عنوان نمونه‌ای از رابطه علت-معلولی در شعر تحریری بررسی می‌شود.

ز فرسودن هزاران رقعہ بر هم چیده اجزایش نفس چندانکه از دل می‌کشم او نامه بر دارد
چراغ بی‌فروغ تیره‌بختی راست فانوسی که در هر پنبه صد پروانه بی‌بال‌وپر دارد
ز بس وحشت ندارد احتیاج باربرداری چو گردون هم به دوش اضطراب خود سفر دارد
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۳)

در ادامه این تعلیل، شاعر با دلایل نمادین همچون «حباب شوق» و «تاروپود دود»، لزوم پناه به خیمه را توجیه می‌کند؛ تصاویر بدیعی چون «موی سر مجنون»، استدلال عرفانی را غنی می‌کنند.

حباب شوق گویم گردباد حیرتش خوانم کز اشک و آه من عمریست سیر بحر و بر دارد
پیشانی است چندان تاروپود دود پروردش که پنداری مقیم او چو مجنون موی سر دارد
همایون طالعی کز سایه او عافیت خواهد به فرق ناامیدی از پر زانغان سپر دارد
(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۳)

علاوه بر سازه‌های اصلی الگوی یارمحمدی، در قصیده «خیمه بیدل»، سازه‌های فرعی گفتمانی نیز شناسایی گردیدند که به ترتیب با عناوینی همچون: «تحریر و ابهام» (ابهام وجودی خیمه)، «عبرت و پند» (پندآموزی از

ناپایداری)، «فخر و اعتراف» (فخر به مقام معنوی خود و اعتراف به ناچیزی و فقر ظاهری) و «آرزوی قرب الهی» (میل به عافیت معنوی) می‌توان آنها را مشخص نمود.

ندانم سایه افلاک یا تمثال صبح است این که در آئینه اندیشه وهمی جلوه‌گر دارد

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۳)

بیدل در این بیت، از سر حیرت، ماهیت خیمه خود را درک نمی‌کند و آن را در حالتی بین «سایه افلاک» و «تمثال صبح» می‌بیند که در «آینه اندیشه» او جلوه‌گر است. این حیرت، به دلیل عدم انطباق خیمه با تعاریف و مفاهیم دنیوی است.

نگردد کثرت پیوند وهمی مانع سیرش چو عریانی همان یک خرقه وحدت به بر دارد

(بیدل، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۴)

در این بیت، عبرت از کثرت و وحدت («خرقه وحدت») با زبانی عرفانی بیان شده است؛ بیدل، پندآموزی از عریانی را با کنایه بیان می‌کند و در تحلیل ادبی، این سازه را می‌توان به‌عنوان میل به‌یقین در شعر عرفانی بررسی نمود.

نسیمی گر وزد ناچار باید گشت عریانم کف خاکستری چون اخگر در زیر پر دارد

(همان)

بیدل در اینجا با فخر و اعتراف به وضعیت خویش، خود را چنان عریان و بی‌تعلق می‌داند که نسیمی کافی است تا او را از هرگونه وابستگی خالی کند. «کف خاکستری» و «اخگر» نمادی از فنای ظاهری و آتش درونی است که نشان‌دهنده فقر در عین غنای باطنی است.

درون‌پرده‌اش باید کشیدن ننگ رسوائی که چون آئینه رخت خانه در بیرون در دارد

(همان)

شاعر در این بیت، آرزوی تماشای عدم («گلزار عدم») نموده و با استعاره روزن، دعوت به قرب الهی می‌نماید که نمونه‌ای از آرزوی معنوی است.

نتیجه‌گیری

بررسی ساخت کلان قصاید بیدل دهلوی بر اساس الگوی گفتمانی یارمحمدی (۱۳۷۴)، با تمرکز بر سه سازه اصلی توصیف، توصیه و تعلیل، عمق و پویایی معماری معنایی و فرمی این آثار را آشکار ساخته است. تحلیل شش قصیده منتخب، شامل ۴۷۶ بیت، نشان داد که سازه توصیف، با بسامدی حدود ۶۲ درصد، هسته مرکزی گفتمان بیدل را تشکیل می‌دهد و با تصاویر بدیع و استعاره‌های پیچیده، از واقعیت‌های موهوم و تحیر وجودی تا ناپایداری جهان مادی را بازنمایی می‌کند. سازه توصیه، با دعوت به تأمل اخلاقی و عرفانی، و سازه تعلیل، با استدلال‌های فلسفی - عرفانی برای تأیید این دعوت، ساختار گفتمانی قصاید را تکمیل می‌کنند و خواننده را به‌سوی یقین و قرب الهی هدایت می‌نمایند. افزون بر این، شناسایی سازه‌های فرعی پربسامد مانند «گله و شکایت» (نقد تلخ از فساد و جهل اجتماعی)، «تحیر و ابهام» (ابهام وجودی و فلسفی پدیده‌ها)، «عبرت و پند» (پندآموزی از ناپایداری و گذرا بودن)، «آرزو و تمنا» (میل به رهایی و قرب الهی)، «درخواست» (فراخوان مستقیم به آگاهی و عمل اخلاقی) و «شجاعت» (تشویق به استقامت در برابر سختی‌ها)، غنای چندلایه قصاید بیدل را برجسته می‌سازد و تأیید می‌کند که این آثار، فراتر از زیبایی‌شناسی سنتی، گفتمانی نظام‌مند و پویا را در خود جای داده‌اند.

این یافته‌ها با پیشینه پژوهش‌هایی چون بررسی دوبیتی‌های باباطاهر (رشیدی و انصاری، ۱۳۹۰) که سازه توصیف را محوری می‌دانند، رباعیات نیما یوشیج (سنت ولی، ۱۴۰۲) با تأکید بر توصیف احوال عاطفی، و رباعیات خاقانی (حسینی آزاد، ۱۴۰۲) با محوریت گله و شکایت، همخوانی دارد و کارآمدی الگوی یارمحمدی را در تحلیل متون کلاسیک و نوین فارسی تأیید می‌کند. با این حال، قصاید بیدل با سازه‌های فرعی عرفانی - فلسفی نظیر تحیر و ابهام، آرزوی قرب الهی و شجاعت که ریشه در سبک هندی و پیچیدگی‌های زبانی و معنایی آن دارند، تمایزی منحصربه‌فرد ایجاد می‌کنند. این سازه‌ها، با ایجاد لایه‌های چندگانه معنایی، الگوی یارمحمدی را به ابزاری کارآمد برای رمزگشایی از ساختارهای پیچیده تبدیل کرده و امکان خوانشی مدرن از شعر بیدل را فراهم می‌آورند. اهمیت این پژوهش در ارائه رویکردی گفتمانی است که فراسوی تحلیل‌های سنتی بلاغی و سبک‌شناختی، ساختار کلان قصاید بیدل را به مثابه نظامی منسجم و چندوجهی صورت‌بندی می‌کند و افق‌های نوینی برای نقد ادبی میان‌رشته‌ای می‌گشاید.

با توجه به دامنه مطالعاتی پژوهش حاضر و تمرکز بر نمونه‌ای تصادفی از قصاید، پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی، این الگو را بر سایر قالب‌های شعری بیدل، مانند غزلیات یا مثنوی‌ها، یا در مقایسه تطبیقی با شاعران هم‌عصر نظیر صائب تبریزی به کار گیرند تا تحولات ساختاری سبک هندی در گستره‌ای وسیع‌تر روشن شود. در نهایت، این بررسی تأیید می‌کند که قصاید بیدل، با ساختار کلان پویا و چندلایه، نه تنها گواهی بر غنای عرفانی و فلسفی ادبیات فارسی‌اند، بلکه به عنوان متونی زنده و الهام‌بخش، بستری برای گفت‌وگوهای معاصر در حوزه نقد ادبی و تحلیل گفتمان فراهم می‌آورند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله نتیجه پژوهش تنها نویسنده مقاله بوده و تألیف نهایی متن و پیگیری‌های ارسال مقاله و فرآیند داوری نیز توسط ایشان صورت پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی می‌کنند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند این پژوهش طبق قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است و مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرد.

REFERENCES

Abrams, M. H. (2008). A Descriptive Dictionary of Literary Terms. Translated by S. Sabzian. Tehran: Rahnama, p. 103.

- Ansari, A. (2009). Examining the Intellectual Framework (Macro Structure) of Saadi's Bustan Tales Based on Formalist Linguistics Approach. Master's Thesis. Payame Noor University, Tehran Center.
- Ansari, A. et al. (2018). "Examining the Macro Structure (Intellectual Framework) of Parvin Etesami's Divan Based on Formalist Linguistic Approach." *Literary Techniques Quarterly*, 10(3), 17-30.
- Asadi, H. (2023). "Complete Biography of Bidel Dehlavi and Abdul Qadir's Masterpiece Poems." *Namnak Online Magazine. Artists' Biographies*. Access link: <https://namnak.com/bidel-dehlavi-biography.p77038>
- Basak, H. (2022). "Innovative Imagery in Bidel Dehlavi's Ghazals." *Subcontinent Studies*, 14(42), 63-92.
- Bidel Dehlavi, A. M. A. Q. (2010). *Complete Works*. 1st ed. Edited by K. M. Khasteh and K. Khalili, Compiled by B. Niavarani. Tehran: Talayeh Publications.
- Hosseini Azad, S. M. (2023). "Examining the Macro Structure of Khaqani Sharvani's Rubaiyat (Using Yarmohammadi's Proposed Discourse and Textual Structure Scheme)." *Seventh International Conference on Persian Language and Literature*.
- Hosseini, S. Q. (2000). *Discourse and Textual Analysis of Madhun's Turkish Ghazals (Qashqai Poet)*. Master's Thesis. Shiraz University.
- Mir, M. (2025). "Comparison and Adaptation of Point of View and Source of Speech in Rumi and Bidel Dehlavi's Ghazals." *Persian Poetry and Prose Stylistics Quarterly (Bahar-e Adab)*, 18(110), 25-40.
- Rashidi, N., & Ansari, A. (2011). "Examining the Macro Structure of Baba Taher Hamadani's (Uryan) Dubaytis." *Bustan-e Adab Journal*, 3(22), 123-143.
- Richards, J. et al. (1996). *Longman Explanatory Dictionary of Applied Linguistics: Linguistics and Language Teaching*. Translated by S. A. Mirhasani and H. Vosoughi. Tehran: Book Translation and Publishing Center, p. 83.
- Samsam, H. (2020). "Literary Foregrounding in Bidel Dehlavi's Poetry." *Literary Aesthetics*, 56(20), 101-140.
- Sanchuli, A. (2023). "Macro Structure of Nima Yushij's Rubaiyat." *Kharazmi University Persian Language and Literature Biannual*, 31(94), 209-234.
- Shahbazi, I. (1999). *Discourse and Textual Analysis of Saadi's Romantic Ghazals*. Master's Thesis. Shiraz University.
- Swales, J.M. (1990). *Genre analysis: English in academic and research setting*. Cambridge: Cambridge University Press. P 43.
- Tohidian, R., & Akbari Habashi, M. (2016). "Deviation in Theme-Making and Meaning-Creation in Bidel Dehlavi's Ghazals." *Literary Aesthetics Quarterly*, 7(28), 149-185.
- Vafaei, A., & Tabatabaei, S. M. (2010). "Examining the Stylistic Features of Bidel Dehlavi." *Persian Poetry and Prose Stylistics Quarterly (Bahar-e Adab)*, 3(4), 69-84.

- Valipour, A., & Hemati, R. (2023). "Special Simile Pronouns, the Rarest Feature of Bidel's Personal Style." *Journal of Grammatical and Rhetorical Research*, (23), 1-20.
- Yarmohammadi, L. (1995). *Fifteen Articles on Contrastive Linguistics and Persian Language Structure: Grammar, Text, and Discourse*. Tehran: Rahnama Publications.
- Yarmohammadi, L. (2004). *Conventional and Critical Discourse Analysis*. Tehran: Hermes Publications.

فهرست منابع فارسی:

- آبرامز، مایز هوارد. (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. تهران: راهنما. ص ۱۰۳.
- اسدی، حسین. (۱۴۰۲). بیوگرافی کامل بیدل دهلوی و اشعار شاهکار عبدالقادر. مجله اینترنتی نمناک. بیوگرافی هنرمندان. لینک دسترسی به متن: <https://namnak.com/bidel-dehlavi-biography.p77038>
- انصاری، ایوب. (۱۳۸۸). بررسی چارچوب فکری (ساخت کلان) حکایات بوستان سعدی بر اساس رویکرد زبان شناسی صورت گرا. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- انصاری، ایوب؛ شاه نظری، علیرضا؛ سراج، سید علی. (۱۳۹۷). بررسی ساخت کلان (چارچوب فکری) دیوان پروین اعتصامی بر اساس رویکرد زیباشناختی صورتگرا. فصلنامه فنون ادبی، سال دهم، شماره ۳ (پیاپی ۲۴). صص ۳۰-۱۷.
- بساک، حسن. (۱۴۰۱). تصویر سازی های بدیع در غزلیات بیدل دهلوی. مطالعات شبه قاره، سال چهاردهم، بهار و تابستان، شماره ۴۲، صص ۹۲-۶۳.
- بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر. (۱۳۸۹). کلیات. تصحیح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، به کوشش بهمن نیاورانی. تهران. انتشارات طلایه، چاپ اول.
- توحیدیان، رجب؛ اکبری حبشی، محمد. (۱۳۹۵). هنجارگریزی در مضمون سازی و معناآفرینی غزلیات بیدل دهلوی. فصلنامه زیبایی شناسی ادبی. دوره ۷. شماره ۲۸. صص ۱۴۹-۱۸۵.
- رشیدی، ناصر؛ انصاری، ایوب. (۱۳۹۰). بررسی ساخت کلان دوبیتی های بابا طاهر همدانی (عریان). مجله بوستان ادب، دانشگاه شیراز. سال سوم، شماره ۲۲، پیاپی ۸. تابستان. صص ۱۴۳-۱۲۳.
- ریچاردز، جک و دیگران. (۱۳۷۵). فرهنگ توضیحی زبان شناسی کاربردی لانگمن: زبان شناسی و آموزش زبان. ترجمه سیداکبر میرحسینی و حسن وثوقی. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب. ص ۸۳.
- سنت ولی، احمد. (۱۴۰۲). ساخت کلان رباعیات نیما یوشیج. دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. سال ۳۱، شماره ۹۴. بهار و تابستان. صص ۲۳۴-۲۰۹.
- شهبازی، ایرج. (۱۳۷۸). تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه سعدی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- صمصام، حمید. (۱۳۹۹). برجسته سازی های ادبی در شعر بیدل دهلوی. زیبا شناسی ادبی. دوره ۵۶، شماره ۲۰، تیر ماه. صص ۱۴۰-۱۰۱.

حسینی آزاد، سید مصطفی. (۱۴۰۲). بررسی ساخت کلان رباعیات خاقانی شروانی (با استفاده از طرح ساخت گفتمانی و متنی پیشنهادی یارمحمدی). هفتمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی. حسینی، شهید قلی. (۱۳۷۹). تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات ترکی مازون (شاعر قشقایی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.

میر، محمد. (۱۴۰۴). مقایسه و تطبیق زاویه دید و منشأ سخن در غزلیات مولوی و بیدل دهلوی. فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)؛ تیر ماه، دوره ۱۸، شماره پیاپی ۱۱۰. صص ۴۰-۲۵.

ولی‌پور، عبدالله؛ همتی، رقیه. (۱۴۰۲). ضمائر خاص تشبیهی، نادرترین شاخصه سبک شخصی بیدل. نشریه پژوهش‌های دستوری و بلاغی. پیاپی ۲۳ (بهار و تابستان) صص ۲۰-۱.

وفایی، عباسعلی؛ طباطبایی، سید مهدی. (۱۳۸۹). بررسی ویژگیهای سبکی بیدل دهلوی. فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال ۳، شماره ۴، زمستان، شماره پی در پی ۱۰. صص ۸۴-۶۹.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۴). پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و کفتمان. تهران: انتشارات راهنما.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: انتشارات هرمس.

معرفی نویسنده

محمد میر: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

(Email: mohamadmir@uoz.ac.ir)

(ORCID: [0000-0002-8917-3500](https://orcid.org/0000-0002-8917-3500))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Mohammad Mir: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

(Email: mohamadmir@uoz.ac.ir)

(ORCID: [0000-0002-8917-3500](https://orcid.org/0000-0002-8917-3500))